

Analysis of the relationship between freedom and Bildung in Fichte's early and late thought and its relationship with social unity and cosmopolitanism

Farzad Kiani^{1*}, Parvaneh Valavi²

¹ PhD student in Philosophy of Education, Faculty of Educational Sciences and Psychology, Shahid Chamran University of Ahvaz, Ahvaz, Iran

² Associate Professor, Department of Educational Sciences, Faculty of Educational Sciences and Psychology, Shahid Chamran University of Ahvaz, Ahvaz, Iran

Article Info ABSTRACT

Article type: Bildung in Fichte's philosophy is related to his general ideas in practical philosophy, especially with his interpretation of the importance of social unity to shape the members of the society and the influence of moral rules in people's lives. Also, Fichte's cosmopolitan desire for human flourishing is influenced by his thoughts on cultivating a model nation. His thought direction is not in line with a racist point of view and in his thought he encourages people to form a single society with the component of humanity and freedom. In his early thought, Fichte seeks to form a collective Bildung through the issue of freedom in the position of interpersonal harmony, and in his late thought, with the help of freedom and a new definition of knowledge, he wants to cultivate a model nation that is be an objective example in front of other nations in order to create a cosmopolitan world. The method of this research is qualitative, and the description and analysis of the relationship between freedom and Bildung in Fichte's thought has been done with the documentary-analytical method, and the research data has been collected in a documentary way. The result of this research wants to show that Fichte, with his definition of human freedom and its relationship with Bildung, places the ultimate goal of man as absolute thought and free will, which is the creator of harmony between people. When the center of human development and prosperity is self-awareness and freedom, there is no longer an outside goal for which conflict is formed among people, and the principle of unity among people is realized.

Received: 16/08/2022
Accepted: 02/03/2023

Keywords: Nation, cosmopolitan, Bildung, reflection; thinking, Fichte.

Cite this article: Kiani, Farzad & Valavi, Parvaneh (2022). Analysis of the relationship between freedom and Bildung in Fichte's early and late thought and its relationship with social unity and cosmopolitanism. *The Quarterly Journal of Western Philosophy*. Vol. 1, No. 3, pp. 79-94.

DOI: 10.30479/wp.2023.17716.1023

© The Author(s).

Publisher: Imam Khomeini International University



* Corresponding Author; **E-mail:** farzadkiani84@gmail.com

تحلیل رابطه آزادی با بیلدونگ در اندیشه متقدم و متأخر فیثسته

و نسبت آن با وحدت اجتماعی و امر جهان‌وطنی

فرزاد کیانی^{۱*}، پروانه ولوی^۲

^۱ دانشجوی دکتری فلسفه تعلیم و تربیت، دانشکده علوم تربیتی و روانشناسی، دانشگاه شهید چمران اهواز، اهواز، ایران

^۲ دانشیار گروه علوم تربیتی، دانشکده علوم تربیتی و روانشناسی، دانشگاه شهید چمران اهواز، اهواز، ایران

اطلاعات مقاله چکیده

نوع مقاله:

مقاله پژوهشی

دریافت:

۱۴۰۱/۰۵/۲۵

پذیرش:

۱۴۰۱/۱۲/۱۱

«بیلدونگ» در فلسفه فیثسته با ایده‌های کلی او در فلسفه عملی، به‌ویژه با تفسیرش از اهمیت وحدت اجتماعی برای شکل‌دهی به افراد جامعه و تأثیر قواعد اخلاقی در زندگی افراد مرتبط است. همچنین تمایل جهان‌وطنی فیثسته برای شکوفایی انسان‌ها تحت تأثیر افکار او در پرورش ملت‌الگو قرار دارد. جهت فکری او در راستای نگاه نژادپرستانه نیست و در اندیشه خود افراد را به سمت شکل‌دهی یک جامعه واحد از طریق مؤلفه انسانیت و آزادی، ترغیب می‌کند. فیثسته در اندیشه متقدم خود به دنبال این است که از طریق امر آزادی، یک بیلدونگ اجتماعی در مقام هارمونی میان فردی را شکل دهد و در اندیشه متأخر خود به کمک آزادی و تعریفی جدید از دانش، می‌خواهد یک ملت‌الگو را پرورش دهد تا نمونه‌ای عینی پیش روی دیگر ملت‌ها باشد و از این طریق، یک جهان‌وطن را به وجود آورد. روش پژوهش حاضر، کیفی است و با روش اسنادی-تحلیلی، به توصیف و تحلیل رابطه آزادی و بیلدونگ در اندیشه فیثسته پرداخته و داده‌های پژوهش، به روش کتابخانه‌ای گردآوری شده‌اند. نتیجه این پژوهش می‌خواهد نشان دهد که فیثسته با تعریفی که از آزادی انسان و ارتباط آن با بیلدونگ ارائه می‌کند، غایت انسان را اندیشه مطلق و اراده‌ای آزاد قرار می‌دهد که سازنده هارمونی میان افراد است. وقتی محور پرورش و شکوفایی انسان خودآگاهی و آزادی باشد، دیگر غایتی در بیرون وجود ندارد که به‌خاطر آن در میان افراد تضاد شکل بگیرد و اصل وحدت میان افراد محقق می‌شود.

کلمات کلیدی: ملت، جهان‌وطن، بیلدونگ، تأمل، تفکر، فیثسته.

استناد: کیانی، فرزاد؛ ولوی، پروانه (۱۴۰۱). «تحلیل رابطه آزادی با بیلدونگ در اندیشه متقدم و متأخر فیثسته و نسبت آن با

وحدت اجتماعی و امر جهان‌وطنی». فصلنامه فلسفه غرب، سال اول، شماره سوم، ص ۷۹-۹۴.

DOI: 10.30479/wp.2023.17716.1023



حق مؤلف © نویسندگان.

ناشر: دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره)

۱- مقدمه

در این مقاله، ابتدا جایگاه بیلدونگ در اندیشه‌ی متأخر فیثسته مطرح می‌شود، زیرا نظام تعلیم و تربیت در آن شکلی ساختارمند و جهان‌وطنی به خود می‌گیرد. اما در نهایت دیدگاه متأخر فیثسته را با تفکر متقدم او که محور آن آزادی مطلق است به مقایسه می‌گذاریم تا مشخص شود که آیا بیلدونگ در اندیشه‌ی متأخر فیثسته به عنوان یک نظام و ساختار هستی‌شناسانه با برداشت او از آزادی مطلق در فلسفه‌ی ابتدایی‌اش در تضاد است یا دو دوره‌ی فکری مذکور دارای هم‌پوشانی هستند.

فیثسته در کتاب خطابه‌ای به ملت آلمان، نظریه‌ای درباره خودسازی روحانی و اخلاقی را بیان می‌کند که اساس دیدگاه او برای نوسازی ملی پس از فتح و اشغال بیشتر اروپا توسط ناپلئون است. معیار تفکر فیثسته متأخر یک دیدگاه جهان‌وطنی^۱ است، اما این تفکر مبتنی بر ساخت یک ملت الگوی (آلمان) است و شکل‌گیری این ملت الگو با تعریف جدید او از بیلدونگ در معنای تربیت اجتماعی محقق می‌شود. «هدف این پروژه ایجاد نوع جدیدی از شهروند است، شهروندی که به طور قابل اعتمادی هم به گسترش آزادی و هم به حداکثر رساندن خیر عمومی متعهد باشد.» (Breazeale, 2016: 117) بنابراین، برای فیثسته آموزش جدید باید در مسیر توسعه‌ی اجتماعی و اصل آزادی باشد. «اساس پیشنهاد فیثسته برای این شکل جدید از روحیه‌ی جمعی، روحی پرورش یافته به وسیله‌ی آزادی و مفهومی از آن به عنوان خودمختاری عقلانی است» (Breazeale, 2016: 118) که جایگزین معنای رایج از آزادی به مثابه منافع شخصی می‌شود. با این مفهوم از آزادی، خودپنداره^۲ اساسی هر فرد در ارتباط با دیگری بطور ضمنی یا تأملی براساس اصل آزادی که پرورش یافته از فرایند بیلدونگ انسان است، شکل می‌گیرد. بر این مبنا، وظیفه‌ی نوینی که فیثسته برای نهاد دانشگاه در نظر گرفته بود، فراتر از دانشگاه و به مثابه محلی برای یادگیری علوم و فنون رایج باید دانسته شود. «این آرمان (فیثسته) نباید ما را غافلگیر کند، زیرا به نوعی عقلانیت که فراتر از شکل عقلانیت ابزاری که مشخصه‌ی فساد اخلاقی در آن سال‌ها بود، نیاز داشت.» (James, 2015: 147)

فیثسته عمیقاً متعهد به یک محور اصلی در دستور کار اصلاح طلبانه‌اش بود یعنی این که کار نهایی دانشگاه به مثابه یک نهاد اخلاقی است (Fichte, 2015: xiii). تلاش فیثسته در جهت پرورش و پیشرفت افراد در قالب حیات ملی باعث شده اندیشه او در امر آموزش با متفکرانی مثل همبولت و اشلایرماخر متفاوت باشد و می‌تواند در قالب سیاسی بیان شود. این تفاوتی است بین برنامه‌ی آموزشی حکومتی فیثسته در مقابل برنامه‌های اشلایرماخر و همبولت که ماهیت لیبرال دارند (James, 2015: 147). در این راستا، فیثسته متأخر در فرایند بیلدونگ ابتدا تعریف خود از دانش و دانشگاه به عنوان محل تولید دانش را ارائه می‌دهد، زیرا تعریف او از دانش در دل خود اصل آزادی اخلاقی و عشق را هم محقق می‌کند.

۲- پیشینه‌ی پژوهش

مقاله حاضر در مورد بیلدونگ و بیان اندیشه‌ی جهان‌وطنی در فلسفه‌ی فیثته فاقد پیشینه مشخصی در زبان فارسی است، اما در زمینه‌ی انگلیسی خوانندگان می‌توانند به منابع موجود در مقاله رجوع کرد.

۳- بحث و بررسی

۳-۱- دانش ناب و رابطه‌ی آن با بیلدونگ

فیثته در تفکر خود علاوه بر بهره بردن از اندیشه فیلسوفانی مثل کانت و شلینگ، در امر وحدت اجتماعی و جهان‌وطنی بیشتر تحت تأثیر فلسفه‌ی هررد بوده است. این تأثیرپذیری در فیثته از دو جهت بسیار مهم است؛ یکی تعریف بیلدونگ در معنای جمعی و دیگری گفتگو که ابزار ارتباط میان فردی برای رسیدن به وحدت اجتماعی است. تا پیش از ظهور هررد کلمه بیلدونگ در معنای ذهنی آن تقریباً به صورت فردی کاربرد داشت و به شکوفایی و تحصیلات فردی اشاره می‌کرد، اما در سال ۱۷۷۴ هررد کتاب فلسفه‌ی تاریخی را که در راستای شکل‌دهی به موضوع انسانیت منتشر می‌کند و در آن بیلدونگ را در معنای بشریت به مثابه یک کل در سیر تکامل تاریخی به کار می‌گیرد (Foster, 2018, 253). فیثته این دو مؤلفه‌ی اصلی فلسفه‌ی هررد را در اندیشه‌ی خود به کار می‌گیرد، اما سعی می‌کند بازتعریفی از آنها در راستای امر وحدت اجتماعی ارائه دهد. فیثته پس از ترک ینا، همانند هررد معتقد بود قومی مثل ژرمن دارای روحی ذاتی هستند که (آن) ملت را جان می‌بخشد و با زبان (این امر) آشکار می‌شود (Breazeale, 2016: 246).

در اندیشه‌ی فیثته یک طرح جهانی مقدر شده در تاریخ بشر آشکار می‌شود و (این طرح) در جهت عقلانیت و آزادی بیشتر در حرکت است (Breazeale, 2016: 246). بر این اساس، فیثته در بیان ماهیت بیلدونگ اجتماعی در مرحله‌ی اول تعریف جدیدی از دانش ارائه می‌دهد و قوانین آنها را براساس کارکردشان برای انسان بازتعریف می‌کند. دانش در ارتباط با انسان معنا پیدا می‌کند و بر این باور است که ما دانشی نداریم که بتوان آن را بدون در نظر گرفتن ارتباط آن با انسان تعریف کرد. اما سؤالی که مطرح می‌شود این است که اگر دانش براساس کارکرد آن برای انسان باید دسته‌بندی و قواعد آن تنظیم شود، پس چگونه فیثته غایت بیرونی در فرایند کسب دانش را نفی می‌کند؟ و این موضوع در تفکر او به صورت یک پارادوکس نمایان می‌شود. پاسخ این تناقض را باید در برداشت او از چیستی دانش دانست، زیرا در برداشت فیثته دانش و کردوکار یا فعل هنجارمند^۳ در کنار هم قرار می‌گیرد. از نظر فیثته خردورزی نوعی کردوکار است و نه مطلقاً چیز بیشتری (Hoeltzel, 2019: 189). تعریف دانش براساس کردوکار آن برای فروکاستن دانش به کارکرد بیرونی نیست، بلکه دانش کارکردی اساسی در فلسفه‌ی فیثته دارد که آن خودآگاهی^۴ انسان در سیر تأمل^۵ بر ساختار تفکرش است، نه یک کارکرد ابزاری از دانش و این در مقابل تعاریف مرسوم از علم ابزاری قرار

می‌گیرد. در نظام فلسفی فیشته، شناخت امور بر شهود عقلی^۶ استوار است و خود شهود عقلی براساس تأمل بر ساختار تفکر تعین پیدا می‌کند. رفلکشن فیشته بازتابی است از «من» بر «من» در شناخت خود انسان در مقام شناسنده‌ی حقیقت هستی و محوریت سوژکتیو در فرایند تفکر. فیشته با تقلیل دانش به طبیعت محض و تعین علی به شدت مخالف است و هدفش اثبات آزادی رادیکال و خودقانون‌گذاری واقعی با توجه به فعالیت کسب معرفت و عمل مبتنی بر چنین دانشی آزادانه و خودبنیان است (zoller, 2016: 157)، زیرا ذهن انسان توسط هیچ چیز خارج از خودش محدود نمی‌شود (Fichte, 2021: 448).

این نگاه کلی به دانش، آن را به فلسفه نزدیک می‌کند، دانش مساوی با علوم تجربی را زیر سؤال می‌برد و به یک دانش ناب برای انسان بدل می‌شود. برای فیشته حقیقت دانش ناب به عنوان یک مؤلفه برای پی‌بردن به حقیقت انسان مطرح می‌شود که یک نگاه کل‌گرایانه را در دل خود به همراه دارد. از منظر دیگر اگر کارکرد دانش یک خودآگاهی در انسان باشد، در این صورت نظر و عمل به یکدیگر پیوند می‌خورند و دوگانگی نگاه کانت در معرفت عملی و نظری هم از میان برداشته می‌شود. فیشته غایت بیلدونگ را همین خودآگاهی انسان قرار می‌دهد. این خودآگاهی تمام ابعاد معرفتی و هستی‌شناسی را در برمی‌گیرد، زیرا خود انسان مبدأ و مقصد دانش است. در نتیجه، علم‌آموزی باید در مسیر خودآگاهی در انسان و کسب دانش برای معرفت‌اندوزی باشد، نه به دست آوردن غایت بیرونی و این‌که افراد دانش را برای این کسب کنند که از طریق آن به منفعتی مادی برسند. ایده‌ی عشق به دانش برای خود دانش در کنار مشخص کردن دانش حقیقی یک اراده‌ی اخلاقی ناب را هم شکل می‌دهد (James, 2015: 164)، زیرا باتوجه به این ایده، منفعت‌طلبی شخص در کنش‌های ما کنار گذاشته می‌شود و هر شخص انجام عمل برای غایت درونی یک امر را فرا می‌گیرد. برای فیشته شکل دادن به هر انسانی که می‌خواهد در این مسیر قرار گیرد، نیازمند فرایند بیلدونگ (تربیت) است که به کمک آن انسانی فرهیخته، اخلاقی و آزاد خلق شود. این علاقه و عشق به دانش، درنهایت به آزادی اخلاقی در فلسفه‌ی فیشته نزدیک می‌شود. زیرا این عشق، غایت درونی دارد و در نتیجه، دارای شکلی آزاد است و استقلال به عنوان پیش‌شرط اخلاق در آن محقق می‌شود. هرچند بیلدونگ برای فیشته با امر اخلاقی یکسان نیست، اما از این منظر دارای اشتراکاتی است که می‌توان این امر را در بیلدونگ افراد دنبال کرد. برای فیشته راه مناسب برای پرورش بیشتر اراده افراد و شکوفایی ظرفیت انسان برای آزادی واقعی و عینی، کمک به آنها برای عشق ورزیدن و لذت بردن از امر خیر است. راه انجام این کار، جایگزینی عشق به خود (خودخواهی) با نوعی دیگری از عشق است، عشقی که مستقیماً امر خیر را هدف خود قرار می‌دهد (Breazeale, 2016: 41).

از نظر فیشته میل درونی افراد برای پیروی از قانون، اول باید به تنهایی معطوف به عشق به خیر باشد و نه چیزی که برای ما منفعت دارد (zoller, 2016: 262). از منظر دیگر، اگر در بیلدونگ (پرورش انسان) غایت بیرونی به عنوان هدف این فرایند کنار برود، افراد در راستای تربیت اخلاقی و آزادی قرار می‌گیرند و در این صورت رذایل اخلاقی هم از جامعه برچیده می‌شود. براین مبنا، اگر انسان با این اصول پرورش یابد این امور

در آنها حضور همیشگی خواهد داشت. عشق به انجام عمل خیر نمونه‌ی چیزی است که ما آن را برای منفعت نمی‌خواهیم و لذتی که در انجام امر خیر وجود دارد، لذتی بنیادین است و وظیفه‌ی امر آموزش این است که آن را به محصلین به عنوان امری بی‌بدیل بیاموزد (Fichte, 2009:25).

۳-۲- بیلدونگ و ایده وحدت اجتماعی

این موضوع را باید در نظر گرفت که بیلدونگ برای فیشته شکلی هستی‌شناسانه دارد و می‌خواهد براساس آن جهان را به وحدت برساند. نه این‌که آن را موضوعی محدود به خود پرورش و یادگیری فردی کند. بیلدونگ پلی است برای رسیدن به وحدت میان افراد به وسیله‌ی الگوی مشخصی که او در نظر دارد. فیشته به مسئله‌ی بیلدونگ یک نگاه کل‌گرایانه دارد و قصد دارد افراد را در دل جامعه و به صورت یک کل پرورش دهد. فیشته در ساختار نظام اندیشه‌ی خود به نقش بیلدونگ در وحدت اجتماعی وحدت ملی توجه ویژه دارد که در زیر به آنها اشاره می‌شود:

از نظر ریشه‌شناسی، اصطلاح بیلدونگ از دو ایده‌ی متفاوت ترکیب شده است که بیانی از دو واژه‌ی لاتین (Imago-imitatio) و (Forma-Formatio) است که اولی بر فعالیت تولید یا شکل‌دهی به یک شی عینی تأکید دارد و دومی به رابطه‌ی میان تصویر اصلی و بازتولید آن (تصویر) اشاره می‌کند که تصویری از تصویر اصلی است. بنابراین، بیلدونگ به معنای دو چیز است؛ اولی شکل دادن^۷ به یک شی معین براساس قوانین خاص یا تنظیمی که باعث یک فرم (شکل) می‌شود و دوم منقوش کردن یک تصویر، یعنی یک صورت دادن به نحوی که محصول نهایی تصویر شده شباهت زیادی با الگو اصلی که دارای ارزش ناب است، داشته باشد (Bykova, 2020: 294).

فیشته از لغت پرکاربرد بیلدونگ در سنت فکری آلمان هم تعریفی متفاوت را ارائه می‌دهد که شکلی اجتماعی دارد. معنای دوگانه در دل بیلدونگ وجود دارد که باید در فرایند پرورش انسان هر دو اصل را در نظر گرفت یعنی هم بعد عینی را باید مهم دانست و هم بعد غایی که به وسیله‌ی آن محصول عینی را با توجه به غایتش شکل داد. در اندیشه‌ی فیشته همان‌طور که گفته شد، غایت انسان همان خودآگاهی و آگاهی از مطلق است و حقیقت انسان خود را در تفکر آزادانه و بیلدونگ جمعی نمایان می‌کند. بیلدونگ یکی از موضوعات مرکزی در فلسفه‌ی فیشته است و این موضوع نقش مهمی در برخی از نوشته‌های او دارد که برداشتی مترقی را از این امر ارائه می‌دهد. در حالی که در بعضی از نوشته‌های او بیلدونگ مضمونی به مثابه خودپرورشی در جهت خودآگاهی برای پیشرفت فردی دارد. اما در کتاب (خطابه‌ای به ملت آلمان) او ترجیح می‌دهد که بیلدونگ را در ابعاد اجتماعی به کار گیرد (Breazeale, 2016: 141).

بیلدونگ از دو جهت، عامل وحدت می‌شود: یکی از نظر اجتماعی و دیگر بعد فردی. در نگاه فیشته معنای حقیقی بیلدونگ خود را درباره‌ی همراهی انسان‌ها با یکدیگر در دل جامعه نمایان می‌کند و این همراهی، جزئی از طبیعت انسان بوده است (Breazeale, 2016: 144). در بعد اجتماعی پرورش افراد می‌تواند جامعه و کلیت

انسانی را به سمت وحدت ببرد و در بعد فردی هم هرگونه دوگانگی در تفکر و عمل انسان از میان بردارد و قوای معرفتی انسان را به وحدت برساند. در فلسفه متأخر فیثسته «ساختار معنایی بیلدونگ به مفهومی کاملاً متمایز دلالت دارد. بیلدونگ صرفاً در معنای شکوفا و مقوم کردن خود^۸ نیست، بلکه فرایندی برای شکوفایی و دگرگونی حیاتی است که به صورت ذاتی یک افق جهانی را بر این خود (فرد) می‌گشاید (Bykova, 2020: 295). برای فیثسته هدف والاّی که پیشاهنگ آموزش جدید است، هنجار کاملاً خودآیین عقلانی و جامعه‌ای است که شهروندان این هنجار را تحقق می‌بخشند. منحصر به فرد بودن علایق مشترک چیزی است که فیثسته بر آن به عنوان یک نتیجه مورد نظر بیلدونگ جدید تأکید دارد و این همان تعریفی است که فیثسته از یک جامعه دارد. یعنی جامعه‌ای متشکل از افراد خودآیینی عقلانی که زندگی آنها به وسیله‌ی هنجارمندی قانون اخلاقی تنظیم می‌شود.

اکنون ما ایده‌ای از راهی داریم که در آن از نظر فیثسته عشق به وطن اداره کننده‌ی کشور است. عشق به وطن تنها در صورتی می‌تواند بر یک کشور حکومت کند که انگیزه‌ی سبترتری برای رضایت و تعهد سیاسی نسبت به نظریه‌های قرارداد اجتماعی سنتی ارائه دهد و باید حقیقتاً از آزادی حمایت و حفاظت کند. یعنی بستری بنیادین را ارائه دهد که در آن آزادی تحقق یابد. عشق به وطن می‌تواند بر یک کشور حکومت کند. اگر و تنها در صورتی که کشور یک جامعه واقعی^۹ باشد، به این معنا که اگر و تنها اگر درجات بیشتری از آزادی و بیان اصیل در آن حمایت و تسهیل شود. فیثسته معتقد است که تنها از این طریق می‌توان بازسازی ملی کرد (Breazeale, 2016: 129).

در واقع، فیثسته (در کتاب نظریه اخلاق ۱۸۱۲) ارتباط بین اخلاق و دانش را به وضوح بیان می‌کند. «ظرفیت درک ایده‌ها و اهداف که فراتر از حوزه‌ی خصوصی فرد است و توسط دانش، بیان و الگوسازی می‌شود، کاری که مبتنی بر شناخت یک استدلال مشترک و دیدگاهی جهانی است» (Fichte, 2015: xiv). برای فیثسته دانشگاه به عنوان خاستگاه اصلی تولید دانش یک ساختار کوچکی از یک جامعه‌ای است که اگر بتوان به وسیله‌ی مؤلفه‌های دانش و آزادی یک کل منحصر به فرد را در آنجا شکل داد. در مرحله‌ی بعد ما نمونه‌ای از یک جامعه‌ای را داریم که دارای مشخصه‌های مورد نظر فیثسته است که می‌تواند جهان را با توجه به آن به وحدت برساند. سیستم تربیتی (بیلدونگ) قصد دارد شهروندی را شکل دهد که نشان‌گر شکل اجتماعی فضیلت اخلاقی باشد و می‌توان آن را در تئوری وظایف اخلاقی ینا فیثسته پیدا کرد، که در نهایت ویژگی یک جامعه واقعی اخلاقی مورد نظر فیثسته را مشخص می‌کند (James, 2011: 164).

۳-۳- رابطه‌ی آزادی با بیلدونگ در اندیشه متقدم و متأخر فیثسته

برای فیثسته آزادی فقط لازمه‌ی فعل اخلاقی نیست، بلکه پیش‌نیاز هر عملی است. او در بازتعریف بیلدونگ در بنیان نهادن یک سوژه‌ی ناب به مسئله‌ی آزادی توجه ویژه‌ای دارد و آزادی را در زندگی و فراگیری دانش با توجه به ساختار تفکر انسان تعریف می‌کند. فیثسته تمام ساختار فلسفی خود را به وسیله‌ی «من» آزاد و «من» مطلق بنیان

می‌گذارد. این موضوع را باید روشن کرد که برای فیثسته معنای آزادی در اخلاق و زندگی با تفسیر کانت از این امر تمایز دارد.

در اینجا، شباهت‌هایی بین اخلاق فیثسته و کانت وجود دارد، اما تفاوت‌های قابل توجهی نیز وجود دارد. عمیق‌ترین شباهت این است که هر دو فیلسوف، آزادی را بالاترین ارزشی می‌دانند که از طریق رعایت اخلاقیات و وظایف خاص تحقق می‌یابد و انسان وظایفی نسبت به خود و دیگران در جامعه دارد (Hoeltzel, 2019: 257,258)، اما تفاوتی اساسی نیز بین این دو نظام وجود دارد. برای فیثسته آزادی تنها هدف هر فعلی در انسان است و تمام اعمال انسانی باید در راستای آزادی باشد. از نظر فیثسته «من» مطلقاً آزاد به این معنا، خود کنشی وضع کننده است. این (آزادی) وابسته به هیچ علتی نیست حتی به خودش (Wood, 2016: 67). اما چون کنش ما در جهت جهان مادی است در نتیجه تأثیر آن در جهان بیرونی براساس رابطه‌ی علت و معلول مشخص می‌شود. بنابراین، عمل آزاد در این جهان در نسبت با بدن مادی معنا پیدا می‌کند؛ «من»^{۱۰} بدون جسم غیرقابل تصور است و کنش میان افراد در این صورت معنا ندارد. فیثسته اراده‌ی آزاد را به عنوان نیروی ما برای عمل در دنیای بیرونی می‌داند. اما از آنجا که فیثسته قانون اخلاق را قانون علیت نمی‌داند، براین نظر نیست که اراده در عمل می‌تواند کاملاً آزاد باشد. در نتیجه، مفهوم اصلی فیثسته از آزادی یک گذار آزاد از عدم تعین به تعین است که این گذار با آزادی همراه است. آزادی مطلق همراه با استقلال و خودبستگی است و کنش‌ها (بیرونی) آن نمی‌تواند به چیزی جز خودش وابسته باشد (Wood, 2016: 67).

هدف از آزادی برای کانت بیشتر استفاده‌ی هدفمند از آن در انجام فعل اخلاقی است. از نظر کانت عمل اخلاقی ما باید مبنایی عقلی داشته باشد، زیرا قاعده عقل است که می‌تواند ما را ورای طبیعت و قانون حاکم بر آن ببرد و نیاز عمل اخلاقی که آزادی و خودمختاری است، برآورده کند. این آزادی و خودمختاری توسط عقل محقق می‌شود و براین اساس کانت امیال و احساسات را در اخلاق کنار می‌گذارد و نظام اخلاقی خود را بر پایه عقل بنا می‌کند. کانت بر این نظر است که ارزش یک عمل اخلاقی نه با فضیلت‌مند بودن فاعل عمل اخلاقی و نه غایت بیرونی آن عمل ارتباط دارد، بلکه اساس ارزش عمل اخلاقی اراده‌ای است که طبق قاعده و قانون عقل قرار داشته باشد. یعنی باید توجه کرد که اراده فاعل بر چه مبنایی فعل را انجام داده است. آیا این اراده تحت فرمان قانون عقل بوده یا براساس امیال و احساسات و غایت بیرونی فعل انجام شده است. این را باید معیاری دانست که ارزشمند بودن عمل را از نظر اخلاقی مشخص می‌کند. از نظر کانت، انسان موجودی خودمختار است. خودمختاری یا استقلال متضمن دو نکته است: اول این که انسان برای تعیین تکلیف اخلاقی خود به هیچ مرجع خارجی نیاز ندارد و دوم این که ما در مراقبت از رفتار خود توان مهار کردن افعال خود را داریم. به این ترتیب انسان در تدوین نظامی اخلاقی برای خود به منبع و موجودی دیگر نیازمند نیست. کانت آزادی را پایبندی به قانون عقل عملی^{۱۱} که فراروی از قانون طبیعت می‌کند، می‌داند و انجام تکلیف در این مسیر را مساوی با آزادی در نظر می‌گیرد، زیرا انسان با انجام عمل براساس قانون عقل عملی از جبر قانون

طبیعت رها می‌شود. اما برای فیثته آزادی امری بنیادی در فلسفه‌اش است و همه چیز در اندیشه او از آزادی و تعریف آزادی شروع می‌شود. فیثته اراده انسان را در ذات خودش در نهایت آزادی می‌داند و بر این امر تاکید دارد که «قاعده اصلی در اراده این است که من اراده می‌کنم به خاطر این که من اراده کرده‌ام، زیرا (اراده) مطلق و غیر مقید(آزاد) است (Fichte, 2015: 113).

خودآگاهی به عنوان غایت انسان امری نیست که بتوان آن را به وسیله‌ی یک فرمان در جامعه نهادینه کرد، بلکه رسیدن به خودآگاهی نیازمند طی یک مسیر و فرایند است که آن مسیر را باید همان بیلدونگ انسان در نظر گرفت. برای فیثته آزادی یک امر فردی نیست و نباید آن را از این منظر تفسیر کرد که هر فردی در جامعه می‌تواند دست به هر کاری بزند. اگر نگاه به بیلدونگ و آزادی به مثابه امری جمعی باشد، پس باید آزادی در انجام عمل را هم امری کلی و بنیادین در نظر گرفت. به عنوان مهم‌ترین ابزار در سیستم فیثته، انسان باید از جامعه عمل پوشاندن به مهم‌ترین رسالت خود که وظیفه اخلاقی است استفاده کند تا باعث شکوفایی خود و دیگران در جامعه شود. در حقیقت پرورش دانش اخلاقی به معنای آموزش اصول اخلاقی در جهت حرکت فرد و جامعه به سوی رشد اخلاقی است (Bykova, 2020: 299). شکوفایی و آزادی به وسیله‌ی بیلدونگ افراد محقق می‌شود تا افراد مهارت خود را تجسم بخشند و بر روی استعدادهای خود کار کنند. برای فیثته حرکت به سوی هارمونی در خود و همچنین حرکت در مسیر فرهنگ جمعی و آزادی در عالی‌ترین و معقول‌ترین شکل خود وظیفه بیلدونگ اجتماعی است.

برداشت فیثته از رابطه‌ی بیلدونگ و آزادی را می‌توان به دو دوره‌ی فکری تقسیم کرد. این دو دوره‌ی فکری با توجه به تغییر نگرش او نسبت به بنیان‌های شناخت انسان از هستی با توجه به کتاب آموزه‌ی علم^{۱۲} (۱۷۹۴) و آموزه‌ی علم (۱۸۰۴) قابل تقسیم‌بندی به دو دوره‌ی فکری متقدم در ینا و متأخر در برلین است که در دوره‌ی متأخر فیثته طرح یک جهان‌وطن از طریق پیوند آزادی انسان و بیلدونگ اجتماعی بنیان می‌گذارد. فیثته در فلسفه‌ی متقدم خود از بیلدونگ به مثابه هارمونی و شکوفایی جمعی سخن به میان می‌آورد، اما در اندیشه‌ی متأخر او بیلدونگ با یک نظام آموزشی معین گره خورده است. در فلسفه‌ی فیثته متقدم ما تا وقتی در آزادی محض هستیم که در مرحله اندیشه و تأمل در حدود سوژه قرار داشته باشیم و وقتی آزادی با بنیان وجود انسان پیوند دارد دیگر نباید برای آن به دنبال علت و قاعده بود، زیرا آزادی بخشی جدایی‌ناپذیر از خود انسان است و آزادی از طریق قوانین و قاعده عقل عملی محض دیگر معنایی ندارد، بلکه خود قاعده‌ی اخلاقی کانت مانع آزادی انسان است.

از نظر فیثته «چیزی که در درون آگاهی ما قبل از استفاده از مفهوم اخلاق حضور دارد، آگاهی ما از آزادی خودمان است» (Fichte, 2005: 65). او در فلسفه‌ی متقدم خود به سمت تعریفی از آزادی گرایش پیدا می‌کند که این آزادی از هرگونه ابژه‌ای تمیز داده می‌شود و به جای آن در تأمل در تفکر سوژه نمایان می‌شود (zoller, 1998: 75). فیثته کانت را از این نظر که بین فلسفه‌ی عملی و نظری تفکیک قائل شده است، تحسین می‌کند ولی این امر را

ناکافی می‌داند. برای فیشته آزادی هرگونه الزام را نفی می‌کند، آزادی به صورت ذاتی در پیوند با استقلال است و استقلال یعنی (انسان) وابسته به هیچ علت و عامل بیرونی نباشد (Beiser, 2002: 275). در نگاه فیشته می‌توان تمام الزامات طبیعی در شناخت را کنار گذاشت و اگر ما مفروض بگیریم عمل آزادانه فقط در تفکر وجود دارد و انسان برای عمل آزادانه نیاز به هیچ علتی نداریم، پس غایت و هدف همه چیز حالتی عقلانی برای انسان پیدا می‌کند. اما در فلسفه‌ی متأخر خود برای رسیدن به آزادی جمعی بدنبال یک دستورالعمل^{۱۳} تربیتی برای آزادی است که طبق آن همگان در آزادی قرار داشته باشند و برخلاف فلسفه‌ی اول خود این امر دیگر حالت میان فردی و دیگر پندارگی ندارد بلکه سخن از یک آزادی همگانی برای رسیدن به وحدت به وسیله‌ی بیلدونگ و تعریف جدیدی از دانش است.

در واقع به صورت موجز باید گفت آزادی در فیشته متقدم یک آزادی فردی بر پایه خود پندارگی از خود و دیگر پندارگی از دیگری به عنوان سوژه‌ی مطلق است. بر پایه این منطق که اگر «من» از آزادی خود، خودآگاه هستم پس باید آزادی من‌های دیگر را هم به مانند خودم محترم بدانم، زیرا در این صورت همه افراد در آزادی زیست می‌کنند. این آزادی عامل شکوفایی و پرورش انسان‌هاست و از این نظر آزادی با بیلدونگ جمعی نسبت برقرار می‌کند. اما در فلسفه‌ی متأخر فیشته سخن از یک آزادی همگانی به میان می‌آورد که طبق یک نظام تربیت اخلاقی مشخص و منسجم بنا شده است و دیگر به یک حالت دیگر پندارگی در فلسفه‌ی نخستین او وابسته نیست.

در هر دو دوره‌ی فکری فیشته با این که محور تفکر او یک وجود مطلق است، اما در مرحله متقدم فیشته یک سوژکتیو ته محض در امر شناخت را ارائه می‌دهد که در آن انسان محور حقیقت در عالم است. انسان وقتی به این حقیقت می‌رسد که حقیقت هستی به او پیوند خورده است و خود را به عنوان موجودی درک می‌کند که سازنده مقولات عقلی در شناخت عالم بیرون است، به این نتیجه می‌رسد که عالم بیرون بدون او نمی‌تواند با حقیقت نسبت برقرار کند. «فیشته در مبانی فلسفه‌ی استعلائی خود در واقع، «من» مطلق را بنیان می‌گذارد که این «من» نه بر مبنای «من» دکارتی یا کانتی، بلکه منی است که به خود، آگاه می‌شود. منی که سازنده حقیقت عالم هست و این خودآگاهی حاصل شده در «من» برای پایه‌ی یک فعل یقینی بنا شده است که آن فعل خودآگاه شدن از محوریت خود «من» در ساحت حقیقت هستی است. «اصل اساسی (در آموزه‌ی علم) قرار است پایه و اساس تمام یقین‌ها را فراهم کند. در نتیجه، باید فی‌نفسه و به خاطر خودش و از طریق خودش یقینی باشد» (Fichte, 2021: 164). خودآگاهی تنها فعل یقینی در جهان هستی است که در اوج آزادی قرار دارد، زیرا یک فعل خودبنیان در درون انسان است که وابسته به هیچ قیدی در عالم بیرون نیست و با هیچ غیرمنی^{۱۴} نمی‌توان آن را محدود کرد. اگر یک موجود عاقل خود را خودبسند^{۱۵} بداند، این دقیقاً همان پیش فرضی است که ما با آن (در اخلاق) شروع می‌کنیم در نتیجه لزوماً خود را آزاد می‌پندارد و این چیزی است که در (اخلاق) واقعاً اهمیت دارد. آزادی خود را تحت قانون خود پنداشتن (Fichte, 2005: 54).

حال این «من» (انسان) در یک تلاش بی‌پایانی در زندگی قرار دارد و در مسیر حقیقت و آزادی که همیشه از سوی غیر «من» در هستی در حال حد زدن است و این در «من» یک تضادی درونی ایجاد می‌کند. از سوی دیگر من تنها انسان در هستی نیستم، بلکه دیگرانی هم وجود دارند که من با فراخوان^{۱۶} آنها هم از وجودشان آگاه می‌شوم و هم بر مهارت‌ها و آگاهی‌های خود می‌افزایم. فراخوان از جانب دیگری در فلسفه‌ی فیثه‌ی فیشته عامل ارتباط میان افراد است که در این فراخوان انسان به خود پی‌می‌برد، زیرا در فراخوان انسان خواست دیگری را یا رد می‌کند یا می‌پذیرد.

انسان فعالیت خود را با توجه به یک معیار خارجی تعیین می‌بخشد، اما این معیار خارجی «آن‌طور که فیثه [به آن] فراخوان می‌گوید، به گونه‌ای است که همیشه در مورد آزادی و فعالیت، تعیین کننده در مورد فرد است (Bykova, 2020: 426). به این معنا که موضوع فراخوان فرایندی ضروری و علی است، اما این امر تحت قانون علیت قرار نمی‌گیرد. معیار خارجی در این مورد به این معناست که انسان باید دیگر سوژه‌ها را در آزادی کامل اراده در نظر گیرد، زیرا در غیر این صورت، اولین نکته‌ای که در این میان محو می‌شود این است که «من» دیگر خود را به عنوان یک «من» آزاد نمی‌یابم. اما این موضوع تمام ماجرا در تعریف مفهوم فراخوان در فلسفه‌ی فیثه‌ی فیشته نیست. از سوی دیگر، فراخوان هم به «من» و هم به آگاهی دیگری وابسته است و به نوعی محدودیت برای «من» است چون آزادی «من» وابسته به دیگری و فراخوان او است. هیچ محدودیتی بدون چیزی که محدود کننده باشد وجود ندارد. بنابراین سوژه باید به طور هم‌زمان چیزی خارج از خود را به عنوان امر تعیین‌بخش خودش در نظر گیرد و در این زمینه امر تعیین‌بخش نمی‌تواند چیزی جز یک موجود عاقل باشد. همان‌طور که فیثه می‌گوید؛ موجود عاقل نمی‌تواند خود را چنین فرض کند، مگر در پاسخ به فراخوانی که از او می‌خواهد آزادانه عمل کند (Bykova, 2020: 426). در نتیجه، در فرایند فراخوان انسان هم از خود به آگاه می‌رسد و هم وجود دیگری را درمی‌یابد. این استدلال در تفکر فیثه‌ی فیشته متقدم مبنای دیالوگ میان فردی و فهم دیگری است. من وقتی به کمال می‌رسم که در همان لحظه دیگران را در درون خودشان در حالت کمال پندارم. در نتیجه، کمال هر فرد شکلی درونی ندارد بلکه شکلی میان فردی و اجتماعی پیدا می‌کند (Siljander, 2012: 73). فراخوان، یک شرط ضروری برای خودآگاهی از خود است. من هرگز به خودم فی‌نفسه‌ام پی‌نمی‌برم، مگر من خودم را در درونم برای انجام عمل آزادانه فراخوان کنم (Wood, 2016: 93). در ارتباط با دیگری و پی‌بردن به وجود دیگری هم شرایط به همین گونه است. تا زمانی که ارتباط بین افراد برقرار نشود، انسان به خودآگاهی درونی از خود و آگاهی به امور بیرونی نمی‌رسد. در فرایند پرورش انسان، بیلدونگ تصویری از یک هارمونی است. با توجه به این که وجود ما در تنش بین آزادی در من و محدودیت به وسیله‌ی غیر من قرار دارد (Siljander, 2012: 73). براین اساس است که در فلسفه‌ی فیثه‌ی فیشته متقدم، بیلدونگ وظیفه‌ی انسجام و هارمونی درونی و میان فردی را بر عهده دارد و ارتباط میان افراد در یک فراخوان، عامل شکوفایی و پرورش افراد یک جامعه است. ابعاد متفاوت و مختلفی از بیلدونگ را می‌توان در فلسفه‌ی ابتدایی فیثه‌ی فیشته به چندگونه تقسیم کرد: اول بیلدونگ را می‌توان به عنوان یک پرسه فهم کرد. دوم این که بیلدونگ به هیچ عنوان ابزاری برای

پیوستگی در رویدادهای بیرونی نیست، بلکه ذاتاً پروسه‌ای برای رساندن انسان به کمال است و سوم بیلدونگ پروسه‌ای است در ذات خودش بی‌پایان است (Siljander, 2012: 73). در نتیجه، بیلدونگ را برای فیخته متقدم باید فرایندی همیشگی در نظر گرفت.

فیخته در آموزه‌ی علم (۱۸۰۴) وظیفه‌ی فلسفه را ارائه‌ی امر مطلق توصیف می‌کند که ظاهراً بر اصل نخستین اساسی تأکید دارد. با این حال در آموزه‌ی علم (۱۷۹۴) هم به این امر اشاره دارد: «باید» در یک سیستم وابسته به تز مطلق است (Breazeale, 2008: 91). یعنی حیات یک سیستم فلسفی وابسته به در نظر گرفتن امر مطلق در دل آن سیستم است. اما با تغییر نگرشی که فیخته در فلسفه‌ی استعلایی و روش دیالکتیک خود در اندیشه‌ی نخستینش می‌دهد، به سمت یک اصل پیشینی دیگر در فلسفه‌ی می‌رود تا تضاد «من» و «غیر من» را بتواند مرتفع کند. در فلسفه‌ی نخستین حقیقت هستی در «من» در رابطه‌ای منطقی بر پایه این‌همانی ($I=I$) معنا پیدا می‌کرد که در نهایت هم، سنتز «من» به «غیر من» نه به یک اصل واحد و در برگیرنده هر دو، بلکه به خود «من» ختم می‌شود. یعنی یک سوژکتیوته محض که مورد نقدهای شلینگ^{۱۷} و شلگل^{۱۸} واقع شد. شلگل در نقد فلسفه‌ی فیخته متقدم بر این نظر است که باید بین آگاهی مطلق و آگاهی انسان که حالتی سوژکتیوته دارد، تمایز قائل شویم و آگاهی انسان را در نسبت با آگاهی مطلق فهم کنیم. یک اصل که خارج از خود مطلق باشد، نمی‌توان آن را مبنای مطلق دانست. همچنین قاعده‌ی نخستین که همان «من» مطلق است هم نسبتی با مطلق ندارد، زیرا یک قاعده‌ی فلسفی، مطلق بی‌کران را مقید یک اصل و کرانمند می‌کند. موضوع دانش نامتناهی است، اما این امر (نامتناهی بودن) بر مقولات معرفت‌شناسی دلالت ندارد و به بیان دیگر، بی‌کران یعنی نزدیک شدن به امر مطلق است (Nassar, 2013: 48). در نتیجه، قانون مطلق باید در دل مطلق باشد. شلگل معتقد است مشکل اساسی مفهوم یک اصل غیرمشروط این است که اگر چه خود به صورت غیرمشروط سیستم را پایه‌گذاری می‌کند، اما تمام اصول بعدی از آن سرچشمه می‌گیرد، اما خود آن خارج از حدود و عناصر (آن سیستم) قرار دارد (Nassar, 2013: 92). ایده‌آلیسم به این معنا نیست که تمام واقعیت‌ها وابسته به «من» است، بلکه به این معناست که تمام واقعیت‌ها به عقلی مطلق در درون خود جهان وابسته است (Beiser, 2002: 459). از یک سو فیخته در نسخه‌های اولیه‌ی خود از آموزه‌ی علم ادعای خودبسنده‌گی برای «من» و خودآگاهی دارد. از سوی دیگر، در نسخه‌های بعدی او به نظر می‌رسد که «من» هنوز نقش تعیین‌کننده‌ای دارد، اما به وجود مطلق وابسته است یا حداقل به شکل اساسی به آن مرتبط است. «من» اکنون فقط تصویری از امر مطلق است. علاوه بر این، دانش رفلکشنی باید خود را در مطلق فنا کند (Bykova, 2020: 236). از نظر ناقدان، فیخته متقدم همه چیز را در هستی به یک سوژکتیوته فروکاسته و خود سوژکتیوته هم محدود به یک فعل خودآگاهی کرده است. نقدها به فلسفه‌ی فیخته در تغییر نگرش او در بیان یک اصل پیشینی برای بنیان نهادن حقیقت هستی مؤثر واقع می‌شود و نگاه خود را تغییر می‌دهد. در نتیجه، فیخته به دنبال یک دستگاه مطلق فلسفی بود تا بتواند از طریق روش فلسفی

خود اتحاد و وحدت را به جامعه بازگرداند. این اصل وحدت‌بخش را فیثته در فلسفه متأخر خود، خدا^{۱۹} نام می‌گذارد که همه چیز در هستی تصویری^{۲۰} از او است، اما خود خدا چون در وحدت است تصویری ندارد.

برای فیثته رابطه‌ی مطلق با آزادی این‌گونه تعریف می‌شود که آزادی با یک وجود مطلق خارج از «من» پیوند می‌خورد، اما این وجود عینیت بیرونی به شکل ابژه ندارد. آگاهی حقیقی یعنی مفروضی وجود دارد، اما این مفروض شکلی عینی ندارد و بر این فرض استوار است که یک اصل محض برای موجودات عینی نیاز است. حالا اگر این (حقیقت) آزادی خود را بالفعل کند و یک بستری به وجود آورد و موجودی عینی دیگری خارج از «من» را پدید آورد، این (فاعل یا حقیقت ناب) آفریدگار جهان است (Fichte, 2015: 28). حال این‌که این عمل آزاد دیگر وابسته به «من» مطلق نیست و ریشه در وجود مطلق دیگری دارد و پیروی و آگاهی از آن نیازمند آشنایی و پرورش انسان برای شناخت امر مطلق است (Fichte, 2005: 28).

در واقع، فیثته از یک دیالکتیک برپایه‌ی استنتاج استعلاتی به سمت دیالکتیک بالارونده در رسیدن به خدا و پایین‌رونده در رسیدن به تعینات خدا در قالب تصاویر در هستی تغییر روش می‌دهد. به نگاه نئو افلاطونی‌ها مثل فلوطین در روش‌شناسی نزدیک می‌شود. فیثته از حدود سال ۱۸۰۰ به بعد، بر این امر تاکید دارد که خدا در ایده‌آلیسم «من» امری متقدم است، زیرا «من» تنها تصویری از خدا هست. فیثته اغلب از به کار بردن واژه‌ی خدا امتناع می‌کند و اولویت او بکارگیری مطلق، هستی، زندگی و یگانگی است تا بکارگیری واژه‌ی خدا (Bykova, 2020: 235).

آنچه در تلقی فیثته متأخر در رابطه آزادی با بیلدونگ در این چرخش فکری تأثیرگذار است، مسئله‌ی وحدت ملی و فراملی از طریق بیلدونگ اجتماعی است. زیرا در فلسفه‌ی متأخر فیثته وحدت وابسته به «من» محض نیست، بلکه طبق یک اصل پیشینی و خارج از «من» شکل گرفته است و این امر باعث می‌شود که در فرایند بیلدونگ انسانی هم فیثته قائل به یک دیسیپلین پیشینی در آموزش شود که در دوران متقدم خود، شکلی میان فردی داشت. فیثته پرورش یک هویت ملی کاملاً جدید را پیشنهاد می‌کند که از تربیت شهروندان پدید می‌آید و هدف خودسازی روحانی^{۲۱} آن، توسعه‌ی خودپنداره‌ای خاص به عنوان یک فاعل و شهروند اخلاقی است (Breazeale, 2016: 119).

فیثته مسئله‌ی آزادی را در کتاب نظریه‌ی اخلاق (۱۸۱۲) دوباره با توجه به چرخش فکری خود برپایه‌ی خدا یا مفهومی مطلق که خارج از «من» حضور دارد بازتعریف می‌کند. «خداوند در اخلاق به عنوان یک اصل وجود دارد، اما نه به خاطر خود، در عوض برای این‌که قانون اخلاق حفظ شود (Fichte, 2005: 200). آزادی‌ای که محور بیلدونگ در اندیشه‌ی متقدم فیثته بود، در فلسفه‌ی متأخرش با تغییر دیدگاه فیثته نسبت به آزادی در تعریف او از بیلدونگ نقش جدیدی را ایفا می‌کند، زیرا در تفکر ابتدایی فیثته، آزادی اصلی وابسته به «من» مطلق است، اما در اینجا آزادی با توجه به وجود مطلق خارج از ما معنا پیدا می‌کند. «ما در اینجا آزادی را مفروض نمی‌گیریم، بلکه آن را مشتق می‌کنیم. چیزی که به تنهایی به صورت مطلق وجود دارد» (Fichte, 2015: 51). در حقیقت، در این دیدگاه، «من» و آزادی (من) از مفهوم مطلق (خدا یا وجود مطلق) استنتاج می‌شود و جایی برای جبر (در عمل) باقی

نمی‌ماند، زیرا آزادی محصول یک ضرورت مفهومی است (Fichte, 2015: xxx). فیثسته در کتاب خطاب‌های به ملت آلمان در دوران فکری پایانی‌اش فقط متمرکز بر امر بیلدونگ ملی ذیل محور آزادی و وحدت می‌شود. او می‌خواهد با تربیت ملتی با توجه به یک دیسیپلین مشخص و قاعده‌ای فراتر از قاعده نخستین^{۲۲} یک کشور و در نهایت یک جهان را وحدت ببخشید. البته نباید وجود دیسیپلینی تربیتی را در فلسفه‌ی فیثسته متأخر با یک قاعده جبری در فرایند بیلدونگ یکی دانست، زیرا از نظر فیثسته هرکس طبق این قاعده تربیت شود همانند آنچه کانت در قاعده اخلاقی خود می‌گوید که در نهایت آزادی قرار دارد و این تعریف از بیلدونگ قاعده‌مند، فیثسته متأخر را به نگاه اخلاقی کانت در زمینه قانون عقل عملی نزدیک می‌کند. حتی می‌توان گفت تلقی فیثسته از بیلدونگ به نوعی دارای شباهت‌های زیاد با ملکوت‌غایات کانت در قانون اخلاق است. این تضاد بین آزادی مطلق و قاعده‌مندی تربیت انسان باعث محدود شدن آزادی مطلق در فلسفه‌ی اول فیثسته می‌شود. چون اراده‌ی انسان به هیچ عنوان نباید به وسیله‌ی اصل و قاعده‌ای خارج از خود محدود شود. اما در فلسفه‌ی متأخرش وضعیت متفاوت می‌شود، زیرا آزادی و وحدت طبق قاعده‌ای مطلق می‌گیرد که دیگر این مطلق، «من» مطلق دوره‌ی متقدم فلسفه‌ی فیثسته نیست، بلکه وجود مطلق است به نام خدا که ما باید با پیش فرض مفهومی از او در جستجو وحدت باشیم و این اصل وحدت جهان‌وطنی در پرورش انسان اساس کار بیلدونگ متأخر فیثسته است. در تفکر متأخر فیثسته، انسان تصویری از خدایی است که خود خدا به علت وحدت ظهور پیدا نمی‌کند پس انسان به عنوان تصویری از خدا باید وحدت را در هستی متجلی کند و وظیفه ایجاد این وحدت بر عهده‌ی یک نظام تربیتی و اخلاقی ذیل محور آزادی است.

نتیجه

فیثسته در هر دو دوره‌ی فلسفه‌ی خود کارکرد بیلدونگ فراتر از امری برای تربیت فردی انسان‌ها در نظر می‌گیرد. از نظر او تعلیم و تربیت انسان علاوه بر وظیفه‌ی هدایت افراد و آگاه کردن آنها از حقیقت وجودی‌شان، عامل وحدت میان فردی هم باید در نظر گرفته شود. این نگاه به بیلدونگ به عنوان عامل وحدت‌بخش را باید یک نگاه نوین در پرورش انسان دانست که فیثسته برای شکل‌دهی به یک جامعه از آن استفاده کرده است. در نگاه فیلسوفان پیش از فیثسته اتحاد یک اجتماعی و جامعه‌ی جهانی بر اساس قراردادهای اجتماعی بین مردم و دولت‌ها شکل می‌گرفت که این قراردادهای برای ممانعت از تضاد منافع و ستیز بین مردم بنا شده بود. ولی فیثسته با تعریفی که از انسان، امر اخلاقی و دانش می‌کند، رسیدن به حقیقت مطلق و آزادی را غایت بیلدونگ انسانی قرار می‌دهد که از هرگونه منفعت شخصی تمیز داده شده است. وقتی محور بیلدونگ از انسان دانشی مطلق و آزادی ناب باشد، وحدتی فراگیر در هستی محقق می‌شود که می‌توان به کمک آن یک جهان‌وطن را در هستی شکل داد. جایگاه آزادی در هر دو دوره‌ی فکری فیثسته، امر بیلدونگ دارای اهمیت خاصی است هرچند که این دو دوره‌ی فکری در تعریف آزادی مطلق در عمل انسانی به نظر متفاوت می‌رسند، اما در نهایت، فیثسته در هر دو

دوره‌ی فکریش، آزادی مطلق را وابسته به امر جمعی و اجتماعی می‌داند که به وسیله‌ی یک بیلدونگ چه در مقام هارمونی یا در معنای یک دیسیپلین تربیتی از طریق وحدت جمعی محقق می‌شود.

پی‌نوشت‌ها

- ¹ Cosmopolitan
- ² Self-Concept
- ³ Tathandlung
- ⁴ Self-consciousness
- ⁵ Reflection
- ⁶ intellectual intuition
- ⁷ bilden
- ⁸ Self
- ⁹ Volk
- ¹⁰ I
- ¹¹ Practical Reason
- ¹² Wissenschaftler
- ¹³ discipline
- ¹⁴ not-I
- ¹⁵ Self Sufficient
- ¹⁶ Summon

¹⁷ برای مطالعه بیشتر در مورد تفاوت نگاه معرفت‌شناسانه بین شلینگ با فیشته رجوع شود به:

Fichte J. G. & Schelling F. W. J. (2012). *the Philosophical Rupture between Fichte and Schelling: Selected Texts and Correspondence (1800–1802)*. Translated By Michael G. Vater, New York: State University of New York Press.

¹⁸ برای مطالعه بیشتر در مورد نقد شلگل به دستگاه فلسفی فیشته رجوع شود به:

Breazeale, Daniel (2010). *Fichte, German Idealism, and Early Romanticism*, Amsterdam: Rodopi

¹⁹ god

²⁰ image

²¹ Geist

²² First principle

منابع

- Beiser, Frederick (2002). *German idealism: the struggle against subjectivism, 1781–1801*, Massachusetts: Harvard University Press.
- Breazeale, Daniel (2016). *Title: Fichte's addresses to the German nation reconsidered*, New York: State University of New York Press.
- Bykova, Marina (2020). *Bloomsbury Handbook of Fichte*, London: Bloomsbury Publishing.
- Fichte, J. G. (2005). *The Science Of Knowing, J. G. Fichte's 1804 Lectures on the Wissenschaftslehre*, Translated By Dennish Schmidt, New York: State University of New York Press.
- Fichte, J. G. (2005). *The System of Ethics*, Translated By Daniel Breazeale, Cambridge: Cambridge University Press.

- Fichte, J. G. (2009). *Addresses to the German Nation, Translated By Gregory Moore*, Cambridge: Cambridge University Press.
- Fichte, J. G. (2015). *Lectures on the theory of ethics (1812)*, Translated by Benjamin Crowe, New York: State University of New York Press.
- Fichte, J. G. (2021). *Foundation of the Entire Wissenschaftslehre and Related Writings*, Translated By Daniel Breazeale, New York: Oxford University Press.
- Forster, Michael (2018). *Herder's Philosophy*, New York: Oxford University Press.
- Hoeltzel, Steven (2019). *The Palgrave Fichte Handbooks*, Chom: Palgrave Macmillan.
- James, David (2011). *Fichte's Social and Political Philosophy Property and Virtue*, Cambridge: Cambridge University Press.
- James, David (2015), *Fichte's Republic: idealism, history, and nationalism*, Cambridge: Cambridge University Press.
- Waldo, Anik (2017). *Herder Philosophy and anthropology*, New York: Oxford University Press.
- Wood, Allen (2016). *Fichte's Ethical Thought*, New York: Oxford University Press.
- Zöller, Günter (1998). *Fichte's Transcendental Philosophy the Original Duplicity of Intelligence and Will Modern European Philosophy*, Cambridge: Cambridge University Press.
- Zöller, Günter (2016). *The Cambridge Companion to Fichte*, Cambridge: Cambridge University Press.